

درد بر بی همتا نیروی نوابانها و ناوهای دشمن شکن هخامنشی



درخشش زمان در پهنه بیکران دریای هماره پارس

نگارنده : سورن یوسفی

دریاها هم مانند مردمان سرنوشت و سرگزشتی دارند. برخی دریاها در گریز سده ها ، آرام و دور از غوغا بوده اند ، چنانکه برخی کسان در سراسر زندگی خویش از بد و نیک رخدادها برکنار مانده اند.

در پهنه بسیاری از دریاها آشوبگریها ، لشکر کشیها ، جنگها ، تاراجگریها(تاراجگریها) یا جهانگردیها انجام پذیرفته است. همه دریاها رازهایی شنیدنی سرشار از اندوه و هراس و یا شادخواری و برخورداری دارند ، با این همه بی گمان بر * دریای پارس * بیش از همه دریاها رخدادها و پیشامدها آشیان داشته اند. اگر این دریا زبان داشت پیشینه و سرگزشتها ، افسانه های(افسانه های) شگفت انگیز و پند آفرین(آفرین) ، دردهای سر به مهر و پریادهای(فریادهای) بلندش را می گفت ، زیرا از دورترین زمانها گزرگاه دریانوردان آشنا و بیگانه بوده است و آنان که با دست مهر یا با دست کین ، مهرورزی و کین ورزی را به این خاموش همراه بیدار هدیه داده اند. خاموشی ، که گویاتر از هر گویایی است.

گفتنی و باور کردنی است که دریانوردی با زندگی مشیا(آدمی) هم زمان بوده و اگر چه در زمان های باستان ، با ابزار(وسایل، افزار) آن روزی بیمناک بوده ولی مردمان هرگز از گزند نهرا سپیده و دل به نیلی دریا زده اند.

دریانوردان روزگاران کهن ، برای پرهیز از گمگشتگی و سرگردانی ، همیشه از نزدیک و در راستای کناره ها راه می پیموده اند. روزها سویی راه خود را از برآمدن و فروشد(غروب) خورشید و راستای گردش آن ، باز می شناختند و شبها از ستارگان ره به خواستگاه(مقصد) می جستند. پس از این که به دریا و بادهای دریایی بیشتر آشنا شدند بیمشان کمتر گشت و گاه چندان در پهنه دریا پیش می رفتند که کناره آن از دیدشان ناپیدا می گشت. گزشته بر زبان دارد که پیش از پدید آمدن شاهنشاهی ایران ، ایلامی ها(ننویسیم عیلام) ، سومری ها ، آکادی ها و بابلی ها ، در کار دریانوردی داناتر و دلیرتر بوده اند. بابلی ها در بیش از 2600 سال پیش ، با در نگر داشتن پنداری که درباره نمای زمین و دریای پارس در گمان خویش داشته اند ، از همگی خشکی ها و آب هایی که می شناختند رهیاب هایی(نقشه هایی) کشیده بودند. یکی از این رهیاب ها بر سنگ نگاره ای که در آن نمای زمین ، نشان داده شده در کاوش ها به دست آمده است. شور کشیدن رهیاب از دریاها و خشکی های شناخته شده آن زمان اندک اندک در جهانگردان و گیتادانان(جغرافی دانان) کهن بیشتر شد. همچون اراتوستنس ستاره شناس و گیتاشناس یونانی رهیابی از زمین کشیده و در آن خشکی ها و دریاهای شناخته شده آن زمان را آورده است.

نشانه ها گویاست که گروه پارسیان بر ((آشان))(در خوزستان امروزی) که وابسته به ایلام بود چیرگی یافتند. از آنجا که ** کوروش بزرگ ** پاژنام(عنوان) * پادشاه آشان * را بکار می برد و نوشتار ایلامی در نوشته های پارسه(تخت جمشید) و سنگ نبشته های بیستون به کار گرفته شده است ، می توان پنداشت که نیرو و توان هخامنشیان بنابر دو پایه پارسی و ایلامی بود و این پایه ها بدست هخامنشیان استوارتر و سترگتر گشت. از آن هنگام بود که ایران شهر یا کشور ایران ، چهره ای جهانی تر پیدا کرد.

پادشاهی باستانی ایران ، نگاه گیتایی(جغرافیایی) خود را بیشتر به بخش باختر جهان نشانه رفت. ** کوروش بزرگ و داریوش بزرگ ** با گسترش نیرو در پیرامون مدیترانه به خواستهایی دست یافتند که دودمانهای پس از آنان نتوانستند آنگونه به آنها دست یابند.

پارسه ، شوش و هگمتانه(نام کهن همدان) ، سه پایتخت هخامنشیان بودند و تا دوران صفوی ، میانه رودان(بین النهرین)

پیوسته بخشی از فرمانرواییهای ایرانی شمرده می شد و این در هنگامی بود که بیشتر مردم به زبانهای سامی آکادی ، آرامی و تازی سخن می گفتند. جای گرفتن مرزهای ایران شهر ، میان رودهای آمودریا (جیهون) در خاور ، پالاد (به چم؛ اسب بیک به تازی؛ فرات) در باختر ، کوکاس (قفقاز) در آبختر (شمال) ، و دیلمون (بحرین) کرانه ای در نیمروچ (جنوب) ، از دوران هخامنشی به گونه یک پدیده گیتایی آرتشی خودنمایی کرد و تا روزگار ساسانی به گونه یک آیین پایداری یافته گیتایی آرتشی درآمد.

پیداری ناوهای هخامنشی

از زمانی که پادشاهی پارس برپا گشت رخدادها و پیشآمدهای سرزمینمان همگی و با ریزبینی بسیار به دست ایرانیان نوشته شده بود ، ولی ، از زمان خیزش تازیان بیابانگرد ، نوشته های ایرانی این سیزده سده بدست تازیان از میان رفت. و آنچه از نوشته های دوره هخامنشی مانده بود ، همراه با همه آنچه که در دوره پارتیان و ساسانیان به دریای پرهنک (فرهنگ) و شکوه ایران افزوده (افزوده) شده بود ، به هنگام خیزش تازیان نابود شد. آگاهی ما از دوران پیش از تازیان و بویژه دریای پارس ، تنها از گفته های یهودیان ، یونانیان ، رومیان و تازیان بود و باید در نگر داشت بیشتر اینان از ایران و ایرانیان ، به نام دشمن سخن گفته اند. و آنچه که ما درباره سرگزشت دریای پارس در دوره هخامنشیان می دانیم بسیار اندک است. آنچه امید بخش است ، کاوشهاییست که بدست پژوهندگان ایرانی آغاز شده و دست آوردهای آنها بی گمان در آینده ای نزدیک بازتاب گسترده ای خواهد داشت. روشن است که در نبود نوشته های ایرانیان ، نیاز به کمک گرفتن از نوشته های دیگران بود ، پس آشکارا گاه نویسان (تاریخ نویسان) همدوره ، همگی نوشته های یونانی و رومی را بر دایره گزیده اند و در این راستا دچار نادرست گویی شده اند. برای نمونه آرنولد ویلسن می نویسد؛

(به هنگام سروری ایرانیان ، به نگر می رسد که راههای دریایی میان دریای پارس و هندوستان از یاد برده شده و یا به آنها ارزشی داده نشد)

پس از این گفته ، وی می نویسد؛

(هرودوت به گونه ای ناروشن می آیزاید که داریوش شاه ، هندیان را فرمانبر ساخت و از این دریا بهره برد)

ولي آنچه بي گمان مي دانيم اينست كه با گسترش پادشاهي بزرگ هخامنشي ، درياي پارس در كانون اين گسترش جاي گرفت و بهره گيري از راه ها و دست آوردهاي آن بيشتر شد. هوراني باستان نويس نامي ، مي گويد: ((ايرانيان با يکپارچه کردن سراسر آسياي باختري و مُدراي(مصر) در يك پادشاهي پايدار ، دستاوردهاي نويني در گسترش بازرگاني پديد آوردند. داريوش بزرگ ، ارزش پيوند دادن ايران با هند و مُدراي(مصر) را از راه دريا و خشكي دريافت و به اين خواسته ، ساز و کار دريايي چشمگيري را سازمان داد.))

و همين نيروي دريايي بزرگ بود كه پس از آن به گشايش و پيروي داريوش شاه در نبرد با يونانيان انجاميد. نگاره هاي برجسته باكر اكاتاش(پاسارگاد) نمايانگر توانمندی دريايي ايرانيان و فرمانروايي ايشان بر هفت درياست. پزشك ايرج نبي پور از دانشگاه پزشكي بوشهر در نوشتاري بسيار گيرا با نام؛ در ژرفاي پيشينه دريانوردي ايرانيان ، اين كهنسالي دريانوردي در اين سرزمين را مي كاود. او مي گويد؛

((بنابر پژوهشهاي دانشگاهي در پيشينه دريانوردي آريائيان ، ايرانيان از براي برنامه هاي آرتشي ، از زمان داريوش به دريا روي آوردند. از اين كهن تر ، يادمانتي از بودن ايرانيان در دريا نيست. در اين نوشتار تلاش شده است تا با فراگري موشكافانه بر سنگ نگاره كننده كاري شده بي همتايي كه در خاك برداري هاي كاخ بار باكر اكاتاش(پاسارگاد) يافت شده است، براي نخستين بار گذشته دريانوردي ايرانيان را به دوره كوروش هخامنشي ژرفا دهيم.

در 600 متري اباختر خاوري(شمال شرقي) آرامگاه كوروش بزرگ ، كاخ پزيروي كوروش جاي دارد. درگاه خاوري كاخ ، داراي سنگ نگاره اي كننده كاري شده از " آئيس " مي باشد. تنه و سر پاي آئيس (خداي آب و درياي بابلي ها) همانند مشيا(انسان) است ولي يك نماي ماهي از سر تا پاي او كشيده شده است و نماد ديگري كه سم و پايش مانند گاو مي باشد ، در پشت سر او كننده كاري شده است. اين سنگ نگاره با اين نماي بي مانند در هيچيك از يادمانهاي دوران هخامنشي ديده نشده است و در گونه خود در خور ارزش بسيار مي باشد ، ولي دريغ كه تنها بخش هاي زيرين اين دو نماد بر جاي مانده است و مانده آن شكسته است.

اسماعيل رابين در نسك(كتاب) پر ارزش دريانوردي ايرانيان مي نويسد:

(دريغ كه هيچ گونه آگاهي درست و بُنمايه اي در دست نيست تا زمان كننده كاري اين نگاره را يا زمان نزديك آن را براي ما بازگو كند. از خود سنگ نگاره نيز جز پاهاي پيكره ، چيز ديگري به جا نمانده است تا بتواند نماد داروي و

گفتن باور سد درسد درباره زمان پیدایی آن باشد. بنابراین ، تا این زمان که با خوانندگان در باره سنگ نگاره ((مشیا))

(آدم - ماهی)) کاخ کوروش بزرگ سخن می گوئیم با بودن کاوشهایی که در این زمینه انجام شده است ، هنوز

هیچکس نمی داند که این نگاره ها آیا همزمان با ساخت و بنای کاخ کنده کاری شده است یا پس از آن و در دوران

گسترش پادشاهی هخامنشی؟ و به همین گونه تاکنون هیچ کاوشگر و اندیشمندی بدین پرسش پاسخ نگفته است که آیا ((

خدای آب و دریا)) در پرستش کرانه نشینان و دریانوردان ایرانی بوده است ، یا اینکه بودن این باور و یادمانها و

پیکره های برگرفته از آن ، تنها رونوشتی است از کشورهای دیگر و ره آوردی از سرزمین های دور دست؟ همچنین

در اینباره که این نگاره ، چه پیوندی با دریا و دریانوردی داشته است هم اکنون سخنی نمی توان گفت)). از این رو

نخست به این پرسش می پردازیم که ریشه و جایگاه دینی آئیس در باورهای دینی ایرانیان کجاست؟ در کنار نقش آئیس

، جانداري با پا و سُم همانند گاو دیده می شود که نماد باستان آریایی ها بوده است که نشانی از زندگی کوچ نشینی و

دامپروری آن مردمان است. این نماد نزد هخامنشیان سپند(مقدس) بوده و در کنده کاری های هنری

باکراکاتاش(پاسارگاد) جایگاه ویژه دینی خود را نشان می دهد. با آغاز شهر نشینی و کشاورزی در پهن دشت ایران ،

دیوارهای بسته پیشین فرو ریخته می شود و شیوه ای نو برپایه خودسالاری از دل هازمان(جامعه) نوین بر ستون

کشاورزی و شهر نشینی ، جوانه می زند. این دگرگونی ، بر باورهای دینی آن مردمان بازتابی ژرف می گزارد. از

این رو آب و باران که نمادی برای کشاورزی می باشند سپندینگی(تقدس) می یابند و تیشتره(= تیر) خدای باران ،

آناهیتا (= ناهید) پروردگار آب ، در جایگاه خدایگان آریاییان جای می گیرند. در همین زمان است که آئیس نیز در

شمار خدایان پارسیان جای می گیرد. برسوس، کاهن بابلی که چند سال پس از مرگ اسکندر گجسته(نپرین شده)

داستان های کهن را گردآوری کرده ، درباره آئیس می نویسد:

((مردمان بابل در روزگار کهن از شهریگری بی بهره بوده اند ، آپریده شگفت آوری که نیم تنش مشیا(انسان) و نیم

دیگرش ماهی بوده به نام ((آئیس)) از دریا بیرون آمد و نوشتن و شیوه زندگانی و کشاورزی و دانش را به مردم

بابل آموخت.

در پاسخ به پرسش دوم که چه همبستگی ای میان آئیس و پیشینه دریانوردی ایرانیان هست باید نخست این را گفت که

تاکنون هر پژوهشگری که به پیشینه دریانوردی ایرانیان نگریسته است از دست آوردهای اندیشمندان!! دانشمند هادی

حسن سود جسته است. این کاوشگر بر این اندیشه بوده است که پارسیان با دریا آشنایی نداشته و تنها در پناه برنامه های آرتشی خود که در زمان داریوش به بالاترین جای می رسد به دریا کشانده می شوند. کندن آبراهی که مدیترانه را به دریای سرخ پیوند می داد ، دریا پیمایی که برای یافتن در بزرگ دریاهای رود سند تا کرانه آفریقا انجام یافت و جنگ های سالامین و ترموپیل که ناوگان بزرگ خشایار شا بوده اند یادمانهای باستانی دریانوردی هخامنشیان را پندار می کنند. ولی آئیس که در زمان کوروش کنده کاری شده است با زبانی دیگر برای ما بازگو می کند که برپاد(خلاف) باور هادی حسن، پیشینه دریانوردی ایرانیان بسی کهن تر است. پرسش سوم آن است که چگونه و چرا هخامنشیان نماد آئیس را در شمار خدایگان خود جای دادند؟

با دستیابی کوروش بر سرزمین ایلام ، بوشهر نیز می بایست به دست هخامنشیان در آمده باشد. زیرا کاوشهای برادران پزارد در بوشهر نشان داده اند که بوشهر جایگاه نژاد ایلام بوده است. یافت یادمانهای ایلامیان در خارگ و دیلمون(بحرین) نیز نشانگر آن است که اینان مردمی دریانورد بوده اند که بر پهنه دریای پارس کشتیرانی می کرده اند . از این رو با شکست ایلام و دسترسی هخامنشیان به دریای پارس در نیمروچ(جنوب) ایران ، پارسیان نخستین بار به دریا دست یافتند. دریایی که با نیروی پرهامی(طبیعی) خود تاکنون نمادی را در باورهای دینی هخامنشان نداشته است. از این رو هخامنشان در برابر بزرگی دریا سر فرود آوردند و برای ستایش آن همانند آناهیتا(ایزد آبها) در این پویش دینی ، آئیس را از بُن داده های کهن میانرودان(بین النهرین) برمی گزینند و این نماد در کنار ایزدهای دیگر آیین بخش کاخ کوروش در باکراکاتاش می شود . از این رو هر چند یادمان های اندکی از دوره هخامنشی در کناره دریای پارس یافت شده است ، ولی پژوهش های باستان شناسی در آینده روشنگر زمان راستین دریانوردی ایرانیان خواهند بود.

در این راستا می توان از پژوهش های برجسته و یگانه باستان شناسی ایران ، آقای پزشک علی اکبر سرفراز در

دشتستان بوشهر و یافتن بازمانده کاخ شاهنشاهان هخامنشی در برازگان(برازجان) نام برد. ((

با آنچه خواندیم پی می بریم که بی گمان پیشینه دریانوردی در ایران بسیار کهن و نشانه ها یا کالاهای یافت شده در گوشه گوشه سرزمینمان ، نشانه دریابویی ایرانیان در زمانهای بس دور می باشد. و این روند رو به بالا در زمان

هخامنشیان به جایگاه بالا و شایسته ای دست یافت که سراسر گستره دریاها را در زیر درفش ایران و پادشاهی هخامنشیان جای داد.

هخامنشیان دریای پارس را * پارسا دریا * می خواندند و هنوز هم مردمان کناره دریای پارس گویش زیبایی * دریا * را بکار می برند. هخامنشیان در دوران دراز پادشاهی خود بر ایران و به پایتختی پارس ، نگاه ویژه ای به دریای پارس و بهر مندی گوناگون از آن داشتند. و در این زمینه بندرهای پرشماری را در کنار آن ساخته و یا از کهن بندرهای ایلامی مانند لیان بهره گرفتند.

چنانچه می دانیم در زمان باستان پایتخت ایران باکراکاتاش (پاسارگاد) ، شوش ، استخر و تیسفون (نویسیم تیسفون) ، پایتخت ایران در نزدیکی بغداد (امروزین) بود. نزدیکی پایتخت شاهان ایرانی با دریای پارس ، چیرگی و برتری ایشان را بر دریا بایسته می نمود. نشانه های به جا مانده گواه و گویاست که در زمان هخامنشیان ، کراد (دولت) شاهنشاهی ایران در دریای پارس از دیگر کشورها زورمندتر و به یافتن راه های تازه دریایی و گسترش دریانوردی کوشا تر و با آهنگ تر بوده است. هخامنشیان این نیاکان بی همتایمان که نیکو می دانستند نگهداری و پاسداری شاهنشاهی ایران بی چیرگی بر دریا شدنی نیست ، نیروی دریایی آماده و نیرومندی در دریای پارس پدید آورده بودند. این نیرو از ناوهای جنگی ، کشتی های نیروبر و کشتی های باربر ساخته شده بود. نبردناوهای ایرانی در زمان هخامنشیان ، با نام " تیریم " بزرگترین کشتی های جنگی زمان خود بودند که سه رده پارو زن یکی بالایی دیگری و بادبان داشتند و با شتاب (سرعت) 80 میل دریایی در روز ره می پیمودند.

هر نبرد ناو دربردارنده 200 جنگجو بود که 30 تن از آنها سربازان زبده پارسی تکاور، بوده اند.

کشتی های نیروبر که کشتیهایی دراز بودند نیز ویژه جابجایی اسبها و آرتش سواره بودند.

کشتی های باربر یا بارکش نیز برای خواربار و بنه ی سپاه کاربرد داشتند.

یافته های ایرانیان در این دوره در زمینه دریانوردی پیشرفت شگرفی داشت.

از اِزار های یافت شده این دوره برای نمونه می توان از؛

ژرفیاب؛ برای روشن نمودن ژرفنای آب در دریا ، به ویژه بخشهای کرانه ای (ساحلی) دریای پارس و دریای

مُکران (دریای عمان)، ایرانیان اِزاری یافتند و به کار می بردند که همانندی بسیاری به شاعول ساختمان سازان داشته

است. هرچند که ساخت این اِزار باستانی به " سندباد ناخدای پرآوازه ایرانی " نام داده شده است، ولی یافته های این

دروه از کشتی های به زیر آب رفته ایرانی در دریای اژه ، که در یورش به یونان بوده اند ، نشان می دهد که از دوران

هخامنشیان ، ایرانیان این اِزار را شناخته و به کار می بردند.

پزشکی دریایی؛ در ره پیمودنهای دریایی که برای کاوش و یافتن در زمان هخامنشیان انجام می‌شد، همواره پزشکی

با کاروان‌های دریایی همراه بودند که کار نگهداریهای بهداشتی دریانوردان را بر دوش داشته‌اند. آنها بیماریهای

دریایی و نشانه‌های آنها را همراه با شیوه درمانهایشان می‌نوشته و نگهداری می‌کرده‌اند.

**** داریوش یکم **** شاهنشاه پرتوان و دوراندیش، چون به گسترش دریانوردی شور فراوان داشت، پس از گرفتن

مُدراي (نام راستین کشور مصر در سنگ نبشته داریوش شاه در بیستون) با نگر به ارزش راههای دریایی به ویژه راه

دریایی میان ایران و مدراي که در آن زمان از کشورهای زیر پرچم پادشاهی هخامنشی در 2526 سال پیش به کندن

تنگه ای میان دریای سرخ و دریای باختر یا مدیترانه از راه رود نیل فرمان داد. تا کشتی‌های بازرگانی و نیز ناوگان

دریایی ایران به آسانی از آن گزر کرده و راه کوتاهتری میان ایران و مدراي پیموده شود بویارس پسر مگابزوس و

مهندس آرتاخه (ارتاخیس) پسر ارتابوس این کار بزرگ را بر رود نیل به پایان رساندند. این آبراه که با نام

* آبراه داریوش شاه * نامیده شد، امروزه با نام دروغین و ساختگی کانال سواز (کانال سوئز) خوانده می‌شود که

شایسته است آنرا با نام راستینش که همان آبراه داریوش است بخوانیم. در سنگ نبشته ای که در نزدیک این آبراه یافت

شده و سنگ بلند بالا نامیده می‌شود، چنین آمده است؛

((چنین گوید داریوش شاه، من پارسی هستم و به یاری پارسیان، مدراي را گرفتم. من دستور دادم تا این آبراه را از

رود پیراوا (نیل) که در مدراي روان است، به دریایی کشیده شود که از پارس پیش می‌رود، آبراه کنده شد آنچنان که

من فرمان دادم.))

او همزمان با گرفتن هندوستان به ناوگان نیرومند دریایی خود به رهبری اسکیلاک (اسکولاک کاریاندی) یکی از

دریانوردان آزموده و دلیر که از پرماتبرانش بود و گروهی از دریانوردان ایرانی و یونانی دستور داد از دهانه رود

سند تا شاخاب (خلیج) و دریای سرخ بگذرند و جاهای ناشناخته دریا را بیابند و از سرزمین‌های کنار این دریاها

آگاهی‌های تازه و موشکافانه ای پراهم (فراهم) آورند. او با سرپرستی گروهی پس از بازدید از از بلخ و گندار (نام

باستانی قندهار = جایگاه و شهرستان) و سرزمین‌های کنار آنها به دره سند رسیدند و از آن جا به کناره بزرگ

دریای (اقیانوس) هند فرود آمدند. وی آنگاه هندیان را به زیر پرمان درآورد و بهره‌گیری از راه‌های دریایی ایران و

هند را آغاز کرد و بندرهای هند و خاور آفریقا (آفریقا) و زنگبار را یافت.

راولینسن در این باره می گوید؛ ((گرفتن هندوستان به برپایی پیوند بازرگانی با مردم آن سامان و داد و ستد هماهنگ

بدست ناوگانهای بازرگانی که میان سند و دریای پارس رفت و آمد داشتند ، انجامید.))

او به تنگه داریوش شاه(سواز ، به تازی؛ سوئز) رسید. سیلاک یا اسکولاک و همراهانش از دهانه رود سند درون

بزرگ دریای هند شدند ، از دریای مکران (نام راستین دریایی که به نادرست عمان خوانده می شود) و دریای پارس و

دریای سرخ گزشتند ، همه کناره های آفریقا را گردش کردند و از توانمندی های مردمی و بازرگانی و آرتشی همه

تیلمون های(جزایر) کناره های این دریاها آگاهی های گسترده و موشکافانه ای بدست آوردند. و در پایان رهپیمایی

(سفر) چندین ساله اش گزارش یافت هایش را به داریوش شاه داد.

این راه پیمودن دریایی که سیزده ماه به درازا انجامید گرچه دشوار و سخت بود ، ولی از دید بازرگانی و آرتشی برای

شاهنشاهی سترگ ایران سود بسیار داشت و از آن زمان کاروان های دریایی بزرگی برای پدید آوردن پیوندهای

بازرگانی ، میان هند و دریای باختر به راه افتادند.

چنین می نماید که ارزش بسیار دریای پارس نزد هخامنشیان نیز آشکار بود. ویرانه های يك پایگاه دریایی که در

تیلمون ابرکاو(قشم) یافت شد ، به دوران هخامنشی نامیده می شود. استرابو می نویسد؛ که نگاهداشت آرامش در

برابر آپندها(حملات) از راه دریای پارس ، هخامنشیان را بر آن داشت تا با انباشتن سنگهای بزرگ در راه کارون ،

بندهای نیاز در برابر خیزش دشمن پدید آورند. گرچه آرنولد ویلسون این بندهای سنگی را برای پایش(کنترل) و

هماهنگی آبیاری می داند که درست به نگر می آید.

**** خشایارشا **** جانشین داریوش نیز در زمان آپند به اروپا همراه با بزرگترین لشگري که جهان به خود دیده است و

به آن " سپاه بزرگ " نام داده اند ، به نیروی دریایی خود جایگاه ویژه ای داد. چونان که در این نیروی دریایی که از

تیره ها و سرزمینهای گوناگون زیر پرچم ایران بودند.

مردم تیلمونهای(جزایر) دوردست دریای پارس نیز دیده می شدند و هماهنگی و توان بالایی آرتشی آنان زبانزد همه

دورانها بوده است. چنان که امروزه هم شیوه های دریاداری از پایه ، به شیوه دوره هخامنشیان بازمیگردد.

نیروی دریایی بزرگ خشایارشا دربرگیرنده 1200 ناو بود. در هر ناو چند تن پارسی و سکایی بودند. همچنین 3000

ناو نیز کار جابجایی را انجام می دادند. هردوت شمار نیروهای دریایی خشایارشا را 510.000 تن بر می شمرد.

در زمان فرمانروایی خشایارشا ، در زمانی که ناوگان ایران در همه دریاهای جهان فرمانروایی می کرد ، يك گروه ایرانی به سرپرستی * هیمیلکون * ، دریانورد ایرانی ، سرپرست کندو کاو و شناسایی بیشتر کرانه های اروپا شد. به گفته باستان نویسان این گروه بسیار فراتر از کرنه ها و تا دریای سارگاسو ، در میانه راه آمریکا در بزرگ دریای (اقیانوس) آتلانتیک را کاویدند.

پادشاهان هخامنشی پس از او نیز * جاوید دریای پارس * را * شاه دریا * می دانستند و بندبندش را باشکوه تر از هر دورانی پاسبانی کردند.

به هر روی پارسا درایا در زمان هخامنشیان به بالاترین جایگاه خود رسید و چتر گسترده دامن نیروی هخامنشیان سراسر این دریا را ، به زیر سایه ناوهای تندرو خود درآورد و سراسر این زمان ، دریای پارس ، با همه توان خروشید.

باشد که باز هم چنان دوره هخامنشیان ،

خروش جاوید دریای پارس را ، بیننده باشیم.

جاویدان پارسا درایا

بن مایه ها؛

- 1- نسلک (کتاب) دریای پارس از اقبال یغمایی
- 2- واژه نامه های زنده یاد کسروی
- 3- واژه نامه های فرهنگ پایه از تهمورس جلالی
- 4- پایگاه آریامن جستار کنکاشی در برخی نامهای گیتایی (جغرافیایی) کهن ایران از جواد مفرد کهلان از کشور سواد (سوئد)
- 5- جستار ماد ایرانی از کیومرس صفایی
- 6- ایران سرزمین همیشگی آریاییان از رضا مرادی غیاث آبادی
- 7- پایگاه ویکی پدیا جستار یافته های دریانوردی ایرانیان نوشته جعفر سپهری
- 8- نسلک پیشینه (تاریخ) ده هزار ساله ایران از کاوشگر نژاده ایرانی زنده یاد؛ عبدالعظیم رضایی
- 9- پایگاه www.qeshm.ir
- 10- - پایگاه www.keshtisazan.blogfa.com نوشته ای از پزشک ایرج نبی پور (دانشگاه پزشکی بوشهر)
- 11- پایگاه aryaadib.blogfa.com جستار ریشه ی نام برخی از شهرها و روستاهای ایران از استاد فریدون

جنیدی

واژه نامه

واژه	چم یا برابر پارسی واژه
افراد	گسان
افزایش	آزایش
افزوده	اپزوده
افسانه	آپسانه
اقیانوس	بزرگ دریا
آدم	مشیا(واژه کهن ایرانی)
آفریقا	آفریگا
بحرین(نام کشور)	دیلمون(پرستشگاه ایزد آبها)
برازجان(نام شهر)	برازگان(نام شهری در استان بوشهر)
بین النهرین	میانرودان
بین النهرین	میانرودان
پاسارگاد(واژه یونانی)	باکراکاتاش(نام کهن هخامنشی)
تاراجگیری	تارازگری
تاریخ نویسی	گاه نویسی - باستان نویسی
تمدن	شهریگری
تیسفون(نام شهر)	تیسپون
جامعه	هازمان
جزیره	تیلمون(خشکی روی آب) - آبخست
جزیره قشم	تیلمون ابرکاوان(نام کهن این تیلمون) - کشم
جغرافی دان	گیتادان - گیتاشناس
جغرافیایی	گیتایی
جنوب	نیمروچ
جیحون(رودبست)	جیهون - آمودریا - اوشان(نامهای کهن این رود)
حمله	آپند
خطر	بیم
خلاف	پاد
خلیج	شاخاب
درّه	درّه - دره
دریای عمان	دریای مُکران
دولت	کیراد
سفر	رهپیمایی

سیاره	گردنده
شرق	خاور
شمال	آپاختر
طبیعی	پَرهامی
طلوع	برآمدن
عیلام	ایلام
غرب	باختر
غروب	فروشد
فرات(نام رود)	پالاد(به چم؛ اسب یدک)
فرهنگ	پَرهنگ
فریاد	پریاد
قفقاز(نام شهر)	کوکاس(نام کهن این شهر)
کانال سواز	آبراه داریوش شاه
گندار	نام کهن قندهار به چم؛ جایگاه و شهرستان
مصر(نام کشور)	مُدراي(نام راستین کشور مصر در سنگ نبشته داریوش شاه)
مقدس - تقدس	سپند - سپندینگی
مقصد	خواستگاه
نظامی	آرنتشی
نظر	نگر
نظر	نگر
نفرین(نفر برای شمارش شتر بکار می رود!)	نیروبر
نفرین	گجسته(واژه کهن) - نپَرین
نقشه	رهیاب - راهیاب
همدان(نامی ایرانی)	اکباتانا یا هگمتانه(نام کهن همدان امروزی)
وسایل	اپزار
وسیع	گسترده دامن - گسترده